

مهر در مذهب شافعی

محمد صادقی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲)

چکیده

از دیدگاه مذهب شافعی مهر یا صدق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن شده و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. همچنین در این مذهب در آمیزش به شبهه، نکاح فاسد و از بین بردن بضع زن، مهر مطرح می‌گردد. مهری که به موجب عقد ازدواج تعیین شده باشد را مهرالمسمی گویند که ممکن است عین معین، عین کلی، منفعت یا عمل باشد. مهرالمسمی لازم است مالیت داشته باشد، منفعت عقلایی مشروع داشته و پاک باشد، مقصوب نباشد و مجهول نباشد. مهری که به موجب قرارداد تعیین نشده، بلکه با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌گردد مهر المثل گویند. مهر ممکن است ناشی از عقد صحیح یا آمیزش با نکاح صحیح، فاسد یا شبهه باشد. در صورت تحقق آمیزش یا فوت یکی از زوجین، کل مهر ثابت و مستقر شده و ساقط نمی‌گردد. در مذهب شافعی اگر آمیزش در نکاح مفوضه (یعنی نکاحی که زن، امر ازدواج را بدون مهر به ولی واگذار کرده) محقق شود، مهرالمثل ثابت می‌شود و اگر زوجه قبل از آمیزش طلاق داده شود، مستحق مهر نیست و حق متعه دارد و اگر یکی از آنها فوت کند مهرالمثل ثابت می‌شود. همان‌طور که آمیزش در عقد صحیح موجب ثبوت و استقرار کل مهر است، آمیزش در عقد فاسد و آمیزش به شبهه نیز موجب ثبوت و استقرار مهرالمثل است.

کلیدواژگان

شافعی، مهر، مهرالمثل، مهرالمسمی.

* استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن شده و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. در آمیزش به شبهه، نکاح فاسد و از بین بردن بضع زن نیز پرداخت مهر مطرح می‌گردد (الخن، ۱۴۱۷، ۷۱؛ بدران، ۱۸۱).

در صورت فوت بضع به وسیله شیردهی، شوهر فقط نصف مهرالمثل را می‌گیرد و برای دریافت مابقی، به مرضعه رجوع می‌کند؛ چون جدایی ناشی از شیردهی، هم ظاهری و هم باطنی است و آمیزش هم صورت نگرفته؛ بنابراین، مستحق نصف مهر می‌شود. اما جدایی در صورت شهادت دروغ فقط ظاهری است و امکان آمیزش داشته است؛ بنابراین مستحق کل مهرالمثل می‌گردد (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۶۱ و ۱۶۲).

به همین دلیل شافعیه در تعریف مهر گفته‌اند: مالی است که با نکاح، آمیزش، تفویض بضع یا خلع یا شهادت واجب می‌شود؛ (الغزالی، ۱۴۱۸، ۲۹؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۵۹). بنابراین مهر مالی است که ممکن است به زن یا مرد پرداخت گردد. اما غیر شافعیه مهر را مختص به مالی می‌دانند که در مقابل استمتاع (بالقوه یا بالفعل) به زن پرداخت می‌شود؛ بنابراین مهر شامل مالی است که به سبب عقد صحیح یا آمیزش واجب می‌شود، خواه آمیزش ناشی از عقد فاسد، شبهه یا اکراه باشد.

اقسام مهر

مهر به مهرالمسمی و مهرالمثل تقسیم می‌شود.

مهرالمسمی

مهری که به موجب عقد ازدواج تعیین شده باشد را مهرالمسمی گویند (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۶۱ و ۱۶۲). مهرالمسمی ممکن است عین معین (مانند خانه، زمین، باغ)، عین کلی، منفعت (مانند سکونت یا اجاره بهای خانه‌ای برای مدت معین) یا عمل (کار) باشد، البته کاری را می‌توان مهر قرار داد که ارزش اقتصادی و مالیت داشته باشد؛ مانند تعلیم زبان، تعلیم قرآن، صنعت و حرفه یا انجام خدمت.

در مهرالمسمی لازم است شروط زیر مراعات گردد:

۱. مالیت داشته باشد: بنابراین قرار دادن شیئی که قیمت ندارد به عنوان مهر صحیح نیست. مثلاً یک دانه گندم نمی‌تواند مهر قرار گیرد. برای مهر حداقل و حداکثر وجود ندارد؛ بنابراین با مهر کم هم ازدواج صحیح است، اما مستحب است که از مهرالمثل کمتر نباشد (الخن، ۱۴۱۷، ۷۳؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۰؛ بدران، ۱۸۵ و ۱۸۷).
 ۲. منفعت عقلائی مشروع داشته و پاک باشد: بنابراین خمر، خوک و میتة نمی‌تواند به عنوان مهر تعیین شود؛ چون این موارد از نظر شرعی قیمت نداشته و انتفاع از آنها مشروع نیست، هرچند نزد غیر مسلمین دارای مالیت و منفعت می‌باشد. اگر این موارد به عنوان مهر تعیین گردد مهر باطل و عقد صحیح است و مهرالمثل ثابت می‌گردد. در صورتی که بخشی از مهر مالیت داشته و پاک باشد و بخشی دیگر مالیت نداشته یا پاک نباشد، در قسمتی که مالیت ندارد یا پاک نیست مهر باطل است. اگر این قسمت هیچ نوع منفعتی نداشته باشد، مهر همان قسمتی است که مالیت دارد و در مابقی لغو می‌شود، اما اگر نزد برخی اقوام منفعت دارد، مانند خمر که نزد غیر مسلمانان مالیت و منفعت دارد، در این صورت اگر زن به هنگام تعیین مهر، به عدم مشروعیت جاهل بوده، بین این که مهر را فسخ کند و مهرالمثل بگیرد یا مهر را ابقاء نماید، خیار دارد. در این صورت همان قسمت از مهر که مالیت یا منفعت دارد به علاوه بخشی از مهرالمثل که مساوی قسمتی است که مالیت یا منفعت نداشته یا غیر مملوک بوده است، به عنوان مهر او می‌باشد (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۸).
 ۳. مغضوب نباشد؛ در صورتی که مهر مغضوب باشد مهر باطل و عقد صحیح است و زن مستحق مهرالمثل می‌شود (الشربینی، همان؛ بدران، ۱۸۷).
 ۴. مجهول نباشد؛ اگر مهر مجهول باشد به نحوی که در جنس یا اوصاف آن اختلاف باشد مهرالمسمی صحیح نبوده و مهرالمثل تعیین می‌شود (الخن، ۱۴۱۷، ۷۸؛ الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۷۰).
- مدت دار بودن (مؤجل بودن) مهر جایز است، به شرط این که مدت مجهول نباشد، خواه

کل مهر یا بخشی از آن مؤجل باشد. بنابراین اگر در مهر مؤجل، مدت ذکر نشود یا مدت غیرمعین ذکر شود، مهرالمسمی فاسد و زن مستحق مهرالمثل می‌گردد. اگر مهر سرّی داشته و بیشتر از آن را آشکار کرده باشند، هر مهری که عقد به آن منعقد شده، صحیح است. اگر عقد را به صورت سرّی بر مهر کم منعقد کرده و دوباره به خاطر شهرت به صورت آشکار با مهر بیشتر عقد بسته‌اند، عقد اول صحیح است. اما اگر ابتدا بدون عقد بر مهر کم توافق نموده و سپس به صورت آشکار بر مهر بیشتر عقد نموده‌اند آنچه هنگام عقد گفته‌اند لازم است؛ بنابراین اگر مهر سرّی در عقد ذکر شود معتبر بوده و در غیر این صورت، معتبر نبوده و آنچه آشکار شده، معتبر است (الجزیری، ۱۴۱۹، ۲۴۰).

مهرالمثل

مهری که به موجب قرارداد تعیین نشده، بلکه با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌گردد (الخن، ۱۴۱۷، ۷۶؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۳؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۷۷).

برای تعیین مهرالمثل ابتدا زن با خویشاوندانی که اگر مرد بودند عصبه او محسوب می‌شدند سنجیده می‌شود و اگر در بین آنها کسی مانند زن نباشد، به سایرین مراجعه می‌شود. بنابراین ابتدا به خواهر پدر و مادری، سپس خواهر پدری، سپس دختر برادر، سپس دختر پسر، و سپس دختر عمو مراجعه می‌شود. اگر تعیین مهر از این طریق ممکن نباشد؛ یعنی این افراد نباشند یا مهرشان مجهول باشد یا ازدواج نکرده باشند، زنان ارحام مورد توجه قرار می‌گیرند. منظور از زنان ارحام، مادر و خویشاوندان مادر از جهت پدری یا مادری هستند. در این صورت ابتدا مادر، سپس خواهر مادری، سپس مادر بزرگ‌ها، سپس خاله‌ها، سپس دختر دایی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. در صورت تعذر به سایر زنانی که مثل این زن باشند مراجعه می‌شود (الخن، ۱۴۱۷، ۷۶ و ۷۷؛ الغزالی، همان؛ الشربینی، همان).

استقرار و سقوط مهر

مهر ناشی از عقد صحیح

چنان که قبلاً بیان شد مهر ممکن است ناشی از عقد صحیح یا آمیزش با نکاح صحیح، فاسد یا شبهه باشد. به مجرد انعقاد عقد صحیح، کل مهر برای زن ثابت می‌شود، اما احتمال سقوط کل یا نصف آن می‌رود. در صورتی که زن عملی مانند ارتداد که موجب جدایی می‌شود یا عملی که موجب حرمت مصاهره گردد، انجام دهد، کل مهر و در صورتی که مرد زن را قبل از آمیزش طلاق دهد، نصف مهر ساقط می‌شود (الخن، ۱۴۱۷، ۷۵؛ الشربینی، همان؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۰۸؛ بدران، ۲۰۸).

در صورت تحقق آمیزش یا فوت یکی از زوجین، کل مهر ثابت و مستقر شده و ساقط نمی‌گردد (الخن، همان؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۰۰ و ۴۰۱؛ بدران، ۲۰۰).

منظور از آمیزش، ایلاج حشفه مرد یا مقدار آن در دبر یا قبل زن می‌باشد، هرچند زن صغیره باشد که عادتاً با او آمیزش نمی‌شود. شافعی در رأی قدیم، خلوت را موجب ثبوت کل مهر می‌دانست، اما طبق رأی جدید، خلوت با زن به تنهایی موجب ثبوت کل مهر نمی‌گردد (العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۰۱).

نفی آمیزش از سوی مرد با سوگند پذیرفته می‌شود.

لازم نیست زن خالی از موانع شرعی برای آمیزش باشد؛ بنابراین اگر در حالت حیض، نفاس، یا روزه آمیزش صورت گیرد، نیز کل مهر مستقر می‌گردد (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۸۰).

اگر زوجه قبل از آمیزش به موت طبیعی یا خودکشی یا قتل توسط شوهر، فوت کند، کل مهر ثابت می‌شود، اما اگر زن، شوهر را بکشد مهرش ساقط می‌شود (الخن ۱۴۱۷، ۷۵؛ الجزیری، همان؛ بدران، ۲۰۵ و ۲۰۷).

مهر ناشی از آمیزش

در قسمت قبل بیان شد که اگر آمیزش ناشی از عقد صحیح باشد، کل مهر مستقر می‌گردد.

اگر آمیزش در نکاح مفوضه (یعنی نکاحی که زن، امر ازدواج را بدون مهر به ولی قهری واگذار کرده). محقق شود، مهرالمثل ثابت می‌شود و اگر زوجه قبل از آمیزش طلاق داده شود، مستحق مهر نیست و حق متعه دارد و اگر یکی از آنها فوت کند مهرالمثل ثابت می‌شود (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۸۳). همان‌طور که آمیزش در عقد صحیح موجب ثبوت و استقرار کل مهر است، آمیزش در عقد فاسد و آمیزش به شبهه نیز موجب ثبوت و استقرار مهرالمثل است (الخن، ۱۴۱۷، ۷۷؛ بدران، ۲۱۵).

بند اول: آمیزش در نکاح فاسد

نکاح فاسد نکاحی است که یکی از شروط نکاح را نداشته باشد و نکاح باطل نکاحی است که یکی از ارکان نکاح را نداشته باشد. حکم نکاح فاسد و باطل در غالب موارد یکسان است. یکی از نکاح‌های باطل، نکاح شغار است که در این نوع نکاح، شخص، دخترش را به دیگری تزویج می‌کند در مقابل این که او نیز دخترش را به این شخص تزویج نماید و مهری در کار نباشد، بلکه هر دختر مهر دیگری قرار بگیرد. در این نوع ازدواج، رکن ازدواج (زوجه) مختل شده؛ زیرا زوجه به عنوان مهر قرار داده شده است (العمرائی الشافعی، ۱۴۲۱، ۲۷۱).

نکاح متعه نیز باطل است؛ زیرا صیغه که از ارکان ازدواج است مختل شده و صیغه ازدواج باید دائم بوده و موقت به وقت نباشد (همان، ۲۷۵).

نکاح شخص محرم به مناسک حج نیز باطل است.

اگر ولی، دختر را به دو نفر تزویج کند و سابق آنها را نداند هر دو عقد باطل است.

آمیزش به سبب نکاح شغار، نکاح موقت، نکاح محرم به مناسک حج، و نکاح زنی که به دو نفر تزویج شده موجب ثبوت عده، نسب و مهرالمثل می‌گردد.

یکی از نکاح‌های باطل، نکاح معتده است، هرچند عده از آمیزش به شبهه باشد و باید عده منقضی شود. اگر در زمان عده عقد بسته شده و آمیزش صورت گیرد، نسب ثابت شده، ولی عده و مهر ندارد، مگر این که ادعای جهل به حرمت نکاح در عده شود. (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۸۳).

در صورتی که مرد مدت طولانی غایب شود به طوری که مفقود شناخته شود و قبل از ثبوت

موت یا طلاق، زوجه‌اش با مرد دیگری ازدواج نماید، سپس معلوم گردد که شوهر اوّل فوت کرده یا زن را طلاق داده، عقد دوم صحیح است؛ زیرا در این موارد به واقع توجه می‌شود. هر آمیزشی که موجب ثبوت حد بر فاعل آن نباشد باعث ثبوت عده، نسب و مهرالمثل می‌باشد (همان، ۱۸۴).

بند دوم: آمیزش به شبهه

آمیزش به شبهه موجب ثبوت مهرالمثل می‌گردد.

از نظر شافعی شبهه‌ای که موجب ثبوت مهرالمثل می‌شود، ۴ قسم است:

۱. شبهه فاعل؛ مرد با زنی آمیزش کند به گمان این که همسر او می‌باشد، سپس معلوم شود اشتباه کرده است. این عمل متصف به حلیت یا حرمت نمی‌شود؛ چون فاعل غافل بوده و تکلیف از او منتفی بوده است.

۲. شبهه ملک: با کنیزی که مشترک بین او و دیگری است یا با مکاتبه (کنیز مکاتب) آمیزش کند و جهل به حرمت داشته باشد.

۳. شبهه طریق: در ازدواج و ترتیب آثار آن به قول عالمی که تقلیدش صحیح است عمل کرده باشد؛ مثلاً با زنی بدون حضور ولی و شهود ازدواج نموده و آمیزش کند. در این صورت اگر بر مبنای کسانی که چنین ازدواجی را صحیح می‌دانند عمل کرده باشد، شبهه و اگر بر این مبنا نباشد، حرام است.

۴. حلیت آمیزش بر او مشتبه شده است؛ مثل این که با کنیز پدر یا کنیز پسر آمیزش کند. به هر حال در آمیزش به شبهه حدّ ساقط شده و اگر زن باکره باشد مهر باکره و اگر ثبیه باشد مهرالمثل ثبیه ثابت می‌شود.

اگر آمیزش به شبهه تکرار شود؛ به طوری که در تمامی موارد شبهه یکسان باشد، با تعدد آمیزش مهر متعدد نمی‌شود، اما اگر شبهه تغییر کند مهر تکرار می‌شود. در این موارد حالت زن در هنگام اولین آمیزش باید در نظر گرفته شود؛ یعنی مهرالمثل او در آن زمان مورد نظر است (الجزیری، ۱۴۱۹، ۱۸۶ و ۱۸۷).

احکام مهر

در این گفتار، موضوعاتی مانند تفویض، اختلاف در مهر، انحلال نکاح، تصرف زوجه در مهر، تغییرات مهر، حق حبس و اعسار شوهر از پرداخت مهر مطرح می‌گردد.

نکاح تفویض

نکاح تفویض عبارت است از نکاحی که خالی از مهر بوده و امر ازدواج و مهر به ولی فہری واگذار شود (الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۳؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۳۷۶؛ الخن، ۱۴۱۷، ۷۹؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۷۳؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۸۶). تفویض دو قسم دارد:

۱. **تفویض مهر:** مانند این که زن به ولی خود بگوید به هر مقدار می‌خواهی مرا تزویج کن.

۲. **تفویض بضع:** مانند این که زن به ولی خود بگوید مرا بدون مهر تزویج کن.

اگر زن رشیده باشد می‌تواند مهر را به ولی تفویض کند و اگر سفیه باشد تفویض او به ولی، با شرایطی که در مبحث ولی مطرح است، اذن در ازدواج محسوب می‌گردد. اگر زن بگوید: «مرا تزویج کن» و نسبت به مهر سکوت کند، تفویض محسوب نمی‌شود؛ زیرا معمولاً ازدواج همراه با مهر است (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۷۳ و ۴۷۴؛ النووی، همان).

حکم تفویض در نکاح

اگر ولی، زن را به مهرالمثل و پول رایج محل تزویج کند، به عنوان مهرالمسمی زن شناخته می‌شود. اما اگر بدون مهر تزویج نموده (نه به مهرالمثل و نه به مهری غیر از پول رایج) یا نسبت به مهر سکوت کند، با آمیزش و مرگ، مهرالمثل ثابت می‌شود و اگر قبل از آمیزش و تعیین مهرالمثل طلاق داده شود، مهری نداشته، اما حق متعه دارد.

اگر قبل از تعیین مهر، فوت کند مهرالمثل مقرر می‌شود؛ چون فوت مانند آمیزش باعث ثبوت مهرالمثل می‌گردد.

اگر با رضایت، مهر صحیحی تعیین شود و یا در صورت تنازع، قاضی مهری تعیین کرده باشد و قبل از آمیزش، زن طلاق داده شود، زن مستحق نصف مهر می‌باشد.

اگر مهري مانند خمر تعيين و زن راضي شود، در صورتی که قبل از آمیزش طلاق داده شود زن مستحق نصف نبوده، بلکه مستحق متعه است.

در صورتی که مهرالمسمی فاسد بوده و قبل از آمیزش طلاق داده شود، زن مستحق نصف مهرالمثل است.

مفوضه، می تواند تا تعیین مهر، از آمیزش امتناع کند، و در صورت امتناع زوج از تعیین، برای تعیین مهر به قاضی مراجعه می شود (النووی، ۱۴۲۱، ۴۸۶ و ۴۸۷؛ الخن، ۱۴۱۷، ۷۹).

اختلاف در مهر

اختلاف در مهر ممکن است بین زوجین یا زوج و ولی، یا دو ولی (ولی زن و ولی مرد) یا وکیل یکی از آنها یا دو وکیل، یا یکی از اینها با ورثه دیگری (در صورتی که دیگری فوت نموده است) و یا ورثه هر دو (در صورتی که زوجین فوت نمایند)، باشد.

اختلاف در امور زیر محقق می شود:

۱. اختلاف در وجود مهرالمسمی؛ زن ادعای عدم تعیین مهرالمسمی و مرد ادعای تعیین مهرالمسمی را دارد و یا بالعکس.

۲. اختلاف در مقدار مهر؛ مثلاً زن بگوید مهر ۵۰۰ بوده و مرد بگوید مهر ۲۰۰ بوده است.

۳. اختلاف در جنس مهر؛

۴. اختلاف در نوع مهر؛ مثلاً زن بگوید مهر ۲۰۰ کیل گندم خوب بوده و مرد بگوید ۲۰۰ کیل گندم پست بوده است.

۵. اختلاف در حال یا مؤجل بودن مهر؛

در تمامی این صورتها، اگر یک طرف بینه داشته باشد ادعای او ثابت می شود، ولی اگر بینه ای نباشد یا هر دو بینه داشته و متعارض باشند، باید هر دو سوگند یاد کنند (تحالف) سوگند یاد کردن از شوهر شروع می شود و با نکول هر یک، ادعای دیگری پذیرفته می شود (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۲؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۶۴).

اگر زوجین بالغ و رشید باشند، باید بر مدعای خود به صورت قطعی سوگند یاد کنند، اما

نسبت به صغیر و مجنون باید ولی سوگند یاد کند و سوگند ولی نیز به صورت جزئی و قطعی است. در صورتی که قبل از سوگند ولی، صغیر بالغ شود یا مجنون آفاقه پیدا کند، خودش (صغیر یا مجنون) سوگند یاد می‌کند.

در صورت اختلاف بین ولی و زوجه؛ اگر زوجه باکره بالغه باشد، خودش قسم می‌خورد؛ چون مهر به او تعلق می‌گیرد.

وارث باید به نفی علم سوگند یاد کند، مثلاً وارث مرد بگوید: «به خدا سوگند چنان‌که زن می‌گوید (مثلاً ۵۰۰) علم ندارم بلکه مهر ۲۰۰ بوده است» یا وارث زن بگوید: «به آنچه شوهر ادعا کرده (۲۰۰) علم ندارم بلکه مهر به ۵۰۰ بوده است» (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۳؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۶۶).

ولی نیز باید بر فعل خودش سوگند یاد کند؛ یعنی بگوید: «تزویدی که من انجام داده‌ام به ۵۰۰ بوده است نه به ۲۰۰»، در این صورت، به طور ضمنی مهر برای زوجه ثابت می‌گردد.

اگر اشکال شود که چگونه شخص با سوگند دیگری مستحق دریافت مال می‌شود، در جواب گفته می‌شود که سوگند ولی به استحقاق مهر برای زوجه نبوده، بلکه سوگند به عمل تزویج (فعل خودش) بوده است (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۴؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۶۶ و ۴۶۷؛ الجزیری، ۱۴۱۹، ۲۳۳). اگر ولی نکول کند و زوج سوگند یاد کند، آیا به نفع زوج حکم می‌شود یا به انتظار بلوغ صغیره می‌ماند تا سوگند خورده یا نکول کند؟ در این مسأله دو نظر است و نظر دوم یعنی انتظار تا زمان بلوغ صغیره ترجیح داده شده است (الجزیری، همان).

کیفیت سوگند صغیره بعد از بلوغ چگونه است؟ آیا باید بر نفی علم سوگند یاد کند یا بر ثبوت ادعای خویش و نفی ادعای دیگری به صورت جزئی؟

در این مسأله دو نظر است؛ نظر مناسب این است که بر نفی علم سوگند بخورد، چون در واقع شاهد حال نبوده و نمی‌تواند به صورت جزئی سوگند بخورد به خلاف باکره بالغه (هنگامی که بین زوج و ولی اختلاف باشد) که به صورت جزئی و قطعی سوگند یاد می‌کند، هر چند عقد به مباشرت ولی منعقد شده است، اما از او اذن گرفته شده و این خود شاهد حال می‌باشد.

اگر یکی از طرفین نتواند دعوی خود را ثابت نماید و هر دو سوگند یاد کنند (تحالف) مهرالمسمی فسخ می شود (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۳؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۶۶). و اگر اختلاف در وجود مهرالمسمی بوده، مهرالمثل برای زن ثابت می شود. اگر اختلاف بعد از آمیزش باشد، زن مستحق تمام مهرالمثل می شود و اگر قبل از آمیزش باشد مستحق نصف مهر می باشد. در صورتی که اختلاف در مقدار مهر باشد تحالف کرده و زن مستحق مهرالمثل است، هر چند مهرالمثل از آنچه خودش ادعا کرده بیشتر باشد (الرملی، ۱۴۱۴، ۲۶۶؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۳). اگر اختلاف بین ولی و زوج در مقدار مهر باشد؛ برخی گفته اند باید تحالف کنند و اگر زوج نکول کرد، ولی سوگند می خورد و به نفع او حکم می شود و برخی در این صورت حکم به مهرالمثل داده اند. نظر برتر این است که ولی می تواند زوج را سوگند بدهد؛ چون ممکن است زوج نکول کرده و ولی قسم بخورد و به نفع او حکم شود، یعنی اگر زوج مدعی مقداری باشد که برابر مهرالمثل و با قول ولی مساوی است مسأله روشن بوده و خصومت مرتفع می شود، اما اگر مقداری که ادعا می کند و آن را مساوی مهرالمثل می داند کمتر از مهرالمسمی است، ولی او را سوگند می دهد و شاید زوج نکول کرده و در نتیجه ادعای ولی نسبت به زیاده ثابت شود (العمرائی الشافعی، ۱۴۲۱، ۴۶۶، ۴۶۷؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۶۸).

تصرف زوجه در مهر

در صورتی که زوجه مهر را دریافت نکرده باشد نمی تواند در آن تصرف کند. بنابراین تصرف به وسیله بیع، هبه، رهن یا اجاره و امثال آنها نافذ نیست، البته اگر تصرف به صورت وصیت، وقف، تقسیم مال یا اباحه طعام برای فقرا باشد جایز است. اگر گفته شود شافعیه به مجرد عقد زوجه را مالک کل مهر می دانند و لازمه این امر صحت همه تصرفات زن است، زیرا مالک می تواند در ملکش هر تصرفی را انجام دهد، در جواب گفته می شود؛ گرچه زن مالک مهر است، اما احتمال سقوط کل یا بعض مهر می رود؛ بنابراین مالکیت ضعیف است و نمی تواند تصرف نماید، اما بعد از قبض مهر، مالکیت قوی شده می تواند در مهر تصرف کند. زوج نیز نمی تواند در مهری که زوجه قبض نکرده و هنوز در اختیار اوست تصرف کند (الجزیری، ۱۴۱۹، ۲۰۴).

ممکن است زوجه مهر را به شوهر خود ببخشد. در صورتی که بعد از قبض بخشیده باشد و قبل از نزدیکی طلاق داده شود، شوهر مستحق کل مهر است؛ چون به او بخشیده است و نصف مهر را نیز به خاطر وقوع طلاق قبل از نزدیکی مستحق می‌شود؛ اگر مهر مثلی باشد مستحق نصف مثل و اگر قیمی باشد مستحق نصف قیمت آن می‌باشد. اگر زوجه نصف مهر را بخشیده باشد و شوهر او را قبل از وقوع نزدیکی طلاق دهد، شوهر، نصف مهر را به سبب بخشش می‌گیرد و نصف دیگر را به سبب وقوع طلاق قبل از نزدیکی مستحق می‌شود. اگر مهر دین بوده و زوجه نصف آن را ابراء نموده و قبل از آمیزش طلاق داده شود، در این صورت مهر از بین رفته و هیچکدام در برابر دیگری طلبکار نیست (الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۶؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۸۹؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۶۳). اما اگر زوجه قبل از قبض مهر، آن را به شوهر بخشیده باشد، هبه باطل است چون تصرف قبل از قبض است و در این صورت اگر قبل از نزدیکی طلاق داده شود، فقط نصف مهر به زوج بازگشت می‌کند (العمرائی الشافعی، ۱۴۲۱، ۳۹۶).

انحلال نکاح قبل از نزدیکی

بند اول: بعد از تعیین مهر (وجود مهرالمسمی)

در صورتی که مهرالمسمی وجود داشته باشد و زن قبل از نزدیکی طلاق داده شود مهر تنصیف می‌شود، گرچه زن به مجرد عقد مالک مهر می‌شود اما مالکیت او نسبت به نصف مهر متزلزل است و در صورتی مستقر می‌شود که نزدیکی واقع شود. در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی، مالکیت متزلزل زن نسبت به نصف مهر از میان خواهد رفت و این نصف به شوهر برمی‌گردد، خواه پول نقد یا کالا یا حیوان باشد، و خواه پرداخت کننده مهر شوهر یا ولی و جد او باشد. اما اگر شخصی اجنبی (غیر از ولی) مهر را بپردازد؛ در صورتی که این کار را تبرعاً انجام داده باشد، نصف مهر به شوهر برمی‌گردد و اگر تبرعاً انجام نداده باشد، نصف مهر به اجنبی (پرداخت کننده مهر) برمی‌گردد.

در قرآن، حکم تنصیف مهر در حالت وقوع طلاق قبل از نزدیکی چنین آمده است: «و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم» (بقره / ۲۳۷).

اگر قبل از نزدیکی جدایی واقع شود و سبب آن زوج باشد ملحق به طلاق قبل از نزدیکی است و باعث تصیف مهر می‌شود، مثل این که شوهر مسلمان یا مرتد شده یا لعان نماید. بازگشت نصف مهر به شوهر به صورت قهری است و لازم نیست قصد شده یا صیغه‌ای بکار برده شود (النووی، ۱۴۲۱، ۴۹۰؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۸۱؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۵۵).

بند دوم: قبل از تعیین مهر

(۱) طلاق

در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن مستحق متعه خواهد بود. الشربینی، ۴۹۰؛ الرملی، ۳۶۴؛ النووی، ۴۹۴؛ العمرانی الشافعی، ۴۷۱). متعه در لغت به معنی بهره‌مند شدن و لذت بردن، و در اصطلاح، عبارت است از مالی که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به زن می‌پردازد. همچنین اگر مهر تعیین نشده باشد و جدایی به سبب ارتداد شوهر، لعان، یا اسلام شوهر واقع شود، زن مستحق متعه است (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۱؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۶۵؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۹۵؛ الخن، ۱۴۱۷، ۸۱؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۷). حکم متعه در قرآن چنین است: «لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضه و متعهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المحسنین»؛ باکی نیست بر شما اگر طلاق دهید، زنانی را که با آنان نزدیکی نکرده یا مهری مقرر نداشته‌اید. ولی آنان را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و ندار به قدر خود به بهره‌ای شایسته که سزاوار مقام نیکوکاران است؛ (بقره/ ۲۳۶).

اقل متعه، چیزی است که قیمت و مالیت داشته باشد و حداکثری برای آن نیست. اگر بر مقدار متعه تراضی صورت نگیرد قاضی تعیین می‌کند. مستحب است متعه از ۳ درهم کمتر و از نصف مهر بیشتر نباشد (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۹۲؛ الرملی، همان؛ النووی، همان؛ الخن، ۱۴۱۷، ۸۲).

(۲) فسخ یا فوت

هرگاه قبل از نزدیکی و تعیین مهر، نکاح به علت فسخ یا فوت یکی از زوجین منحل شود، زن مستحق هیچ گونه مهری نخواهد بود؛ زیرا بنا به فرض نه ضمن عقد و نه پس از آن، مهری تعیین

نشده و نزدیکی نیز صورت نگرفته تا زن مستحق مهرالمثل باشد. متعه نیز یک امر استثنایی است و در مواردی که سبب جدایی، زن نباشد، مانند طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر، واجب می‌شود و قابل تعمیم به موارد دیگر نیست.

در صورتی که سبب جدایی زن باشد مثل مرتد یا مسلمان شدن زن، و نیز در صورتی که سبب جدایی هر دو باشند مانند مرتد شدن زوجین، هیچ گونه مهری به زن تعلق نمی‌گیرد.

تغییرات مهر

مهر ممکن است زیاد شده یا نقص و عیبی در آن پدید آید و یا تلف گردد:

بند اول: زیادی مهر

اگر بعد از جدایی بین زوجین، مهر زیاد شود و سبب جدایی، زن باشد (مثلاً مرتد شود) زیادی متعلق به مرد است، چون کل مهر از ملک زن خارج می‌شود؛ بنابراین نسبت به منافع و ثمرات نیز حقی ندارد، اما اگر سبب جدایی زن نباشد، بلکه زوج به سبب طلاق یا امر دیگری سبب جدایی شده است، نصف زیادی متعلق به زن و نصف دیگر متعلق به زوج می‌باشد و در این جهت فرقی بین زیادی متصل و منفصل نیست.

اما اگر زیادی در مهر منفصل بوده و قبل از جدایی ایجاد شود، زیادی متعلق به زن است، خواه سبب جدایی زن یا شوهر باشد، زیرا اگر سبب جدایی، شوهر باشد، شوهر مستحق نصف مهر بدون زیادی است و اگر سبب جدایی، زن باشد، شوهر مستحق کل مهر بدون زیادی است.

اگر جدایی به واسطه سببی که مقارن عقد بوده واقع شود، مثلاً به وسیله عیب فسخ شود؛ برخی گفته‌اند: مرد زیادی را نیز می‌گیرد چون عقد کان لم یکن بوده و جدایی هم به سبب زن واقع شده است. برخی گفته‌اند: چنان که مشهور است، مرد در زیادی منفصل، حق رجوع نداشته و تنها در زیادی متصل می‌تواند رجوع کند. برخی نیز تساوی هر دو را در این حالت ترجیح داده‌اند، چون عقد در هر دو حالت کان لم یکن تلقی می‌شود (الجزیری، ۱۴۱۹، ۲۰۹).

اما در زیادی متصل مانند چاقی حیوان؛ اگر جدایی به سبب شوهر بوده و زن زیادی را مطالبه کند، شوهر فقط می‌تواند نصف قیمت مهر بدون زیادی را مطالبه کند، اما اگر زن ببخشد شوهر

می تواند زیادی متصل را بگیرد و حق مطالبه قیمت را ندارد. مثلاً نخلی مهر زن شده و در این نخل خرما به وجود آمده است، اگر زن راضی شود که مرد نصف نخل را به همراه زیادی بگیرد مرد نمی تواند قیمت را مطالبه کند، اما اگر زن راضی نشود، مرد می تواند نصف قیمت نخل بدون خرما را مطالبه کند؛ چون ثمر در ملک زن حادث شده است.

زن می تواند میوه را تا هنگام برداشت بر درخت نگهدارد، در این صورت اگر مرد بر ابقای میوه درخت تا زمان برداشت راضی شود، زن باید نصف مهر را به او بدهد و اگر راضی نشود حق دریافت قیمت را دارد. بنابراین زوج می تواند به زوجه امکان ابقای میوه را بدهد و زوجه مجبور به قطع میوه نیست، چنان که زوج هم مجبور به رضایت تا زمان برداشت نبوده و حق مطالبه قیمت را دارد. همچنین اگر با قطع میوه یا طولانی شدن بقاء میوه بر درخت، نقصی در درخت به وجود آید، مرد می تواند قیمت را مطالبه کند (همان، ۲۱۰).

بند دوم: حدوث عیب یا نقص در مهر

نقص مهر به سبب حدوث عیب در سه حالت متصور است:

۱. نقص بعد از جدایی و قبض، خواه به فعل زوجه یا فعل اجنبی ایجاد شده باشد؛ زوج حق مطالبه عوض این نقص را دارد، اما اگر نقص سبب دیگری داشته باشد نمی تواند مطالبه کند.

۲. نقص قبل از جدایی و بعد از قبض اتفاق افتاده است؛ در این حالت شوهر مخیر است که مهر را بدون عیب بگیرد یا نصف بدل آن در حالت سلامت را مطالبه کند.

۳. نقص قبل از طلاق و قبل از قبض اتفاق افتاده است؛ در این حالت اگر زوجه به آن راضی شود شوهر نصف مهر را بدون عوض نقص دریافت می کند؛ چون در تحت تصرف خودش ناقص شده است و اگر زن راضی نشود، زن نصف مهرالمثل را مطالبه می کند و مرد کل مهر را می گیرد. در صورتی که عیب توسط زوجه یا اجنبی ایجاد شده باشد شوهر نصف مهر با نصف عوض که مقابل عیب است را مطالبه می کند.

ممکن است مهر از یک جهت زیاد و از جهت دیگر نقص پیدا کند؛ در این حالت مهر بین هر

دو تقسیم می‌شود، اگر نپذیرفتند بدون در نظر گرفتن زیاده و نقص، قیمت‌گذاری شده و بین آنها تقسیم می‌گردد. همان.

در صورتی که مهر نزد شوهر ناقص شده و شوهر نمی‌خواهد جدا شود و قصد آمیزش دارد، چهار حالت متصور است:

- حالت اول: عیب در مهر توسط زوجه به وجود آمده و زوجه رشیده باشد؛ در این حالت قبل از آمیزش مستحق چیزی نیست.
 - حالت دوم: عیب توسط آفت آسمانی پدید آمده است. در این صورت زن بین این‌که مهرالمسمی را فسخ کند و مهرالمثل بگیرد یا مهر را با عیب دریافت کند، مخیر است.
 - حالت سوم: عیب توسط اجنبی ایجاد شود.
 - حالت چهارم: عیب توسط شوهر ایجاد شود.
- در صورت سوم و چهارم، زوجه بین فسخ و گرفتن مهرالمثل و یا گرفتن مهر معیوب با مطالبه قیمت نقصی که به سبب عیب به وجود آمده، مخیر است.
- بنابراین اگر مهر توسط زوج، یا آفت آسمانی معیوب شود زوجه مخیر است بین فسخ مهر و گرفتن مهرالمثل و بین گرفتن مهر معیوب به همراه مطالبه قیمت نقص.
- در صورتی که مهر توسط زوجه معیوب شود و رشیده باشد خیار ندارد.

بند سوم: تلف مهر

اگر مهر عین باشد (مانند حیوان، لباس، باغ) قبل از قبض، ضمان به عهده زوج و به صورت ضمان عقدی است نه ضمان ید. معنای ضمان عقدی این است که در صورت تلف شیء زوج ضامن است و باید مهرالمثل بپردازد اما اگر ضمان ید باشد باید مثل یا قیمت پرداخته شود. الشربینی، پیشین، ص ۴۶۱؛ (الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۷؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۷۸؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۰).

تلف مهر نزد زوج، قبل از قبض ۴ صورت دارد:

۱. تلف به آفت آسمانی باشد.

۲. زوج تلف کند.

در این دو صورت باید مهرالمثل پرداخت شود چون با تلف، مهرالمسمی منفسخ شده است.

۳. زوجه تلف کند؛ در این صورت اگر زوجه رشیده باشد مستحق چیزی نیست.

۴. اجنبی تلف کند؛ در این صورت اجنبی ضامن می‌باشد و زوجه مخیر است که مهر را فسخ کرده و مهرالمثل بگیرد و زوج هم به اجنبی رجوع کند یا این که مهرالمسمی را فسخ نکند و از اجنبی بدل را مطالبه نماید و در این صورت از زوج طلبکار نیست (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۱ و ۴۶۲؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۶؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۷۹؛ الغزالی، همان).

اگر مهر زن دو عین باشد و یکی از آنها به آفت آسمانی تلف شود یا قبل از قبض به اتلاف زوج تلف شود، مهر نسبت به قسمت تالف فسخ شده و نسبت به بقیه صحیح است و زن در این حالت خیار دارد بین این که باقیمانده مهر را بگیرد و نسبت به مقدار تلف شده از مهرالمثل دریافت کند یا این که مهر را فسخ نموده و مهرالمثل بگیرد (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۲؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۷؛ النووی، همان).

زوج نسبت به منافی که موجب زیادی در مهر نمی‌شود، مانند سواری در حیوان، در صورت استفاده، ضامن نیست. اما منافی که موجب زیادی در مهر می‌شود مثل میوه و نتاج، نزد زوج امانت بوده و اگر از آنها استفاده کند ضامن است و اگر زن آنها را مطالبه نموده و شوهر تسلیم نکند و نزد او تلف شود ضامن است.

مالکیت زن بر مهر و ضمانت اجرای آن (حق حبس)

با تحقق نکاح، زن مالک، مهر می‌گردد. اگر مهر عین معین باشد، به مالکیت زوجه در آمده و وی حق هر گونه تصرف و انتفاع در آن خواهد داشت، چنان که می‌تواند آن را بفروشد یا ببخشد یا اجاره دهد.

اگر مهر عین کلی باشد، به محض وقوع عقد، شوهر بدهکار آن شده و زن می‌تواند آن را مطالبه کند، مگر این که مدت یا اقساطی برای پرداخت مهر تعیین شده باشد. البته چنان که بیان شد مالکیت زن نسبت به نصف مشاع مهر، مالکیت متزلزل است؛ یعنی در صورتی که طلاق قبل از نزدیکی واقع شود نصف مهر به شوهر برمی‌گردد، اما با تحقق رابطه نزدیکی کل مهر مستقر

می‌شود. چنان‌که بیان شد، با تحقق عقد، زن مالک مهر شده و می‌تواند آن را مطالبه نماید و تا دریافت نکرده می‌تواند از تمکین خود داری نماید. همچنین ولی او می‌تواند او را منع نماید.

برای این‌که زن بتواند از این حق استفاده کند باید مهر حال بوده و مؤجل نباشد، خواه زمان اجل قبل از تمکین رسیده باشد یا نه و چنان‌چه زنی که به تأجیل در پرداخت مهر راضی شده، مجنونه باشد، ولی می‌تواند او را از تمکین منع نماید تا مهر را دریافت کند (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۳؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۸؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۸۰).

در صورتی که زن از این حق استفاده کرده و تمکین ننماید یا ولی او را از تمکین منع نماید، نفقه‌اش ساقط نمی‌شود؛ زیرا تقصیر از جانب شوهر است (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۴).

در حق حبس زوجه، فرقی بین مهر عین معین و مهر کلی نیست.

همچنین، زن در صورتی می‌تواند از حق حبس استفاده نماید که به اختیار تمکین ننموده باشد. اما اگر به اختیار تمکین نموده و زوج با او آمیزش نموده است (هر چند در دبر) حق حبس ندارد و نمی‌تواند برای دریافت مهر، از تمکین امتناع نماید.

اگر تمکین با اکراه صورت گرفته یا زن صغیره یا مجنونه باشد، حق حبس ساقط نمی‌گردد (الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۹؛ الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۴ و ۴۶۵).

در صورتی که زن عیب رتی یا قرن داشته و تمکین نموده باشد، اگر شوهر قبل از پرداخت مهر، از طریق دبر با او آمیزش کرده و این آمیزش به اختیار زن باشد، حق حبس ساقط می‌شود (و الا حکم زن سالم را دارد)؛ زیرا در این حالت، استمتاع از طریق دبر حکم استمتاع از طریق قبل را دارد و در صورت زایل شدن بیماری، حق حبس بازگشت نمی‌کند.

اگر بعد از عقد ازدواج، شوهر مبادرت به پرداخت مهر نماید، زن باید تمکین کند، اما اگر امتناع کند شوهر نمی‌تواند مهر را استرداد نماید (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۵؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۱). لازم نیست پرداخت مهر بر آمیزش مقدم باشد؛ لذا اگر نزاع بین زوجین ایجاد شود، مثلاً شوهر بگوید تمکین کن تا مهر را بپردازم و زن بگوید مهر را بپرداز تا تمکین نمایم، در این صورت شوهر باید تارفع خصومت مهر را نزد یک عادل بسپارد (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۴؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۰).

اگر مهر نزد عادل تلف شود بر عهده شوهر است. بعد از سپردن مهر به عادل، وی به زن، امر به تمکین می‌نماید. در صورت تمکین زن، مهر را به او می‌پردازد، هر چند شوهر آمیزش نکند. و اگر بعد از پرداخت مهر از تمکین امتناع نمود، مهر از او مسترد می‌شود.

در صورتی که زن حاضر به تمکین بوده، اما عیبی داشته باشد که مانع آمیزش گردد، شخص عادل مهر را به زن می‌دهد؛ زیرا ملاک تسلیم مهر به زن تمکین می‌باشد (الشربینی، همان؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۸۱؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۳۳۸ و ۳۳۹).

بعد از پرداخت مهر، شوهر حق مطالبه تمکین را دارد، اما زن در موارد زیر می‌تواند مهلت بگیرد: (الشربینی، ۱۹۹۵، ۴۶۵ و ۴۶۶؛ النووی، ۱۴۲۱، ۴۸۱ و ۴۸۲؛ الغزالی، ۱۴۱۸، ۳۱)

۱. برای نظافت و پاکی: اگر زن یا ولی او مطالبه مهلت نمایند باید سه روز مهلت داده شود و

اگر شوهر راضی نشد، قاضی تعیین می‌کند.

۲. زن صغیره باشد که امکان آمیزش نداشته باشد، در این صورت شوهر باید تا زمانی که زن

توان آمیزش پیدا کند، صبر نماید.

در صورتی که شوهر ادعا کند که زن توان آمیزش دارد و ولی ادعای او را رد نماید، باید ۴ زن

یا دو مرد محرم امکان آمیزش زن را تشخیص دهند. البته شافعیه در موارد مشابه، نظر

پزشک عادل را نیز کافی دانسته‌اند. بنابراین می‌توان به نظر دو پزشک عادل نیز عمل نمود

و در این مدت زن نفقه ندارد.

۳. زن مریض باشد، در اینجا واجب است مهلت داده شود، اما زن در این مدت نفقه ندارد.

۴. لاغری به زن عارض شود، در این صورت باید تا زمان زوال لاغری صبر کرده و زن نفقه

ندارد. اما اگر لاغری طبیعی باشد، شوهر مکلف به صبرکردن نیست چون ممکن است طول

بکشد و لاغری طبیعی مانع آمیزش نیست.

اعسار شوهر از پرداخت مهر

اگر شوهر معسر شده و قدرت پرداخت مهر را ندارد، زن می‌تواند صبر کرده و یا با شرایط زیر

ازدواج را فسخ نماید: (الجزیری، ۲۲۶)

۱. زن آزاد باشد؛ بنابراین، اگر کنیز باشد نمی‌تواند با اعسار شوهر فسخ نماید بلکه حق فسخ برای مولای اوست، اگر خواست فسخ می‌کند، اما مولی به خاطر اعسار شوهر در پرداخت نفقه حق فسخ ندارد.
۲. زن بالغ باشد؛ بنابراین، صغیره حق فسخ ندارد بلکه ولی او حق فسخ دارد، البته ولی حق فسخ به خاطر نفقه ندارد؛ زیرا حق فسخ به خاطر نفقه مختص زن است، زن ممکن است به گرسنگی راضی باشد، اما راضی به جدا شدن از شوهرش نباشد.
۳. قبل از آمیزش باشد؛ بنابراین، اگر به اختیار تمکین کرده باشد حق فسخ ندارد.
۴. اعسار زوج به وسیله اقرار خودش یا بینه نزد قاضی اثبات شود و الا حق فسخ نیست، مگر این‌که شوهر غایب بوده و خبری از او نباشد (غایب مفقود الاثر) و مال در دسترس هم نداشته باشد. در چنین حالتی، بدون مهلت دادن برای اثبات اعسار، ازدواج فسخ می‌شود.
۵. امر به قاضی ارجاع شود: بنابراین قاضی یا زن به اذن قاضی، فسخ را انجام می‌دهد. قاضی برای اثبات اعسار سه روز به شوهر مهلت می‌دهد و صبح روز چهارم ازدواج را فسخ می‌کند، مگر این‌که شوهر مهر را تسلیم کند. اگر شوهر غایب باشد و مال در دسترس هم نداشته باشد، مهلت داده نشده و فسخ می‌شود.

نتیجه

مهر ممکن است ناشی از عقد صحیح یا آمیزش با نکاح صحیح، فاسد یا شبهه باشد. در صورت تحقق آمیزش یا فوت یکی از زوجین، کل مهر ثابت و مستقر شده و ساقط نمی‌گردد.

اگر آمیزش در نکاح مفوضه (یعنی نکاحی که زن، امر ازدواج را بدون مهر به ولی واگذار کرده) محقق شود، مهرالمثل ثابت می‌شود و اگر زوجه قبل از آمیزش طلاق داده شود، مستحق مهر نیست و حق متعه دارد و اگر یکی از آنها فوت کند مهرالمثل ثابت می‌شود.

همان‌طور که آمیزش در عقد صحیح موجب ثبوت و استقرار کل مهر است، آمیزش در عقد فاسد و آمیزش به شبهه نیز موجب ثبوت و استقرار مهرالمثل است.

منابع و مأخذ

۱. ابن الحجاج، مسلم، ۱۴۱۲هـ.ق، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، کتاب النکاح
۲. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۴هـ.ق، مسند، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، چاپ دوم،
۳. ابی داود، سلیمان، ۱۴۲۰هـ.ق، سنن، دارالارقم، بیروت، چاپ اول،
۴. ابن عابدین، ۱۴۱۵هـ.ق، حاشیه رد المختار، دار الفکر، بیروت، ج ۲.
۵. ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، لسان العرب، دارالفکر، چ سوم
۶. ابن النجیم، زین الدین، ۱۴۲۲هـ.ق، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ج ۳
۷. بجیرمی، سلیمان بن محمد، ۱۴۱۹هـ.ق، حاشیه علی شرح منهج الطلاب، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ج ۳
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲هـ.ق، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، کتاب نکاح.
۹. بدران، ابو العینین بدران، بی تا، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، دار النهضه العربیه، بیروت، ج ۱.
۱۰. الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹هـ.ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالتقلین، بیروت، چاپ اول، ج ۴.
۱۱. الخن، مصطفی، ۱۴۱۷هـ.ق، الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی، دار العلوم الاسلامیه، دمشق، چاپ اول، ج ۲.
۱۲. الرملی، شمس الدین محمد، ۱۴۱۴هـ.ق، نهایه المحتاج، دار الکتب العلمی، بیروت، ج ۶.
۱۳. الزحیلی، وهبه، ۱۹۸۴ م، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق

١٤. الشربینی، محمد الخطیب، ١٩٩٥م، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ القرآن، دار الفکر، بیروت، ج ٤.
١٥. العمرانی الشافعی، یحیی بن ابی الخیر، ١٤٢١ه.ق، البیان فی مذهب الامام الشافعی، دارالمنهاج، بیروت، چاپ اول، ج ٩.
١٦. الغزالی، محمد بن محمد، ١٤١٨ه.ق، الوجیز فی فقه الامام الشافعی، دار الارقم، چاپ اول، بیروت، ج ٢.
١٧. فراهیدی، خلیل، ١٤١٠ه.ق، العین، نشر هجرت، قم، ج دوم
١٨. مغنیه، محمد جواد، ١٣٧٧ه.ش، الفقه علی المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق، چاپ سوم، تهران، ج ٤.
١٩. النووی، یحیی بن شرف الدین، ١٤٢١ ه.ق، منهاج الطالبین، دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، ج اول، ج ٢.
٢٠. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ١٤١٤ه.ق، الموسوعه الفقهیه، کویت، چاپ اول، ج ٣٩.